

اگر به محیط زندگی مردم جامعه و رسانه‌های کشور انگلستان دقت کنید مُحال است کسی را که «دکتر» نیست در خطاب -خواه کتباً و خواه شفاهاً- «دکتر» بخوانند یا کسی را که «مهندس» نیست مهندس بنامند .

غرض یادآوری این نکته است که در جامعه برخوردار از دموکراسی، کلمات را به راحتی نمی‌توان شناور کرد. کلمات مانند انسان‌ها حیثیت خاص خود را دارند و کلّ، جامعه است که می‌تواند در باب سرنوشت مفهومی کلمات تصمیم بگیرد. بنابراین اگر کسی «کشیش» است شما در چنان جامعه‌ای نمی‌توانید به راحتی او را «اسقف اعظم» یا بالاتر خطاب کنید. هم او ناراحت می‌شود و هم جامعه شما را از بابت تجاوز به حدود کلمات مورد شماتت قرار خواهد داد. بر همین قیاس کلماتی از نوع «استاد» و «دانشمند» و «فیلسوف» و امثال آن. اما در جامعه استبدادی مسائل برعکس جریان دارد .

شما جای هر کلمه را با همسایه‌های آن و با مدارج بالای آن به راحتی می‌توانید عوض کنید. نه مخاطب شما از این بابت احساس شرمساری خواهد کرد و نه جامعه شما را مورد انتقاد قرار خواهد داد که این کسی را که تو مثلاً فلان عنوان را به او داده‌ای، او دارای چنین مقامی نیست .

تجاوز در حریم کلمات در جامعه استبدادی چنان راحت انجام می‌شود که خیلی به آسانی می‌توان کلمه «پاپ» را -که مفهومی منحصر به فرد و هیچ‌گاه در تاریخ دو تا نبوده است- اندک‌اندک بر هر دربان و کشیشی، اطلاق کرد و این تجاوز به حدود کلمات را تا آنجا گسترش داد که در هر روستایی چندین پاپ در عرض هم وجود داشته باشند . . .

همان‌طور که در جامعه استبدادی می‌توان به حقوق افراد تجاوز کرد، به حدود کلمات هم می‌توان تجاوز کرد، و همان‌طور که در جامعه برخوردار از آزادی و قانون به حقوق افراد نمی‌توان تجاوز کرد، به حدود کلمات هم نمی‌توان تجاوز کرد. از این روی زبان قلمروی است که از مطالعه در آن می‌توان به حدود رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی موجود در آن جامعه پی بُرد. اکنون به یاد ندارم که در کجا خوانده‌ام ولی یقین دارم گفتار یکی از حکیمان بزرگ چین است که گفته است: «روزی اگر زمام اصلاح جامعه را به من بسپارند، نخست زبان ایشان را اصلاح می‌کنم.» گویا مقصود او نشان دادن همین رابطه استبداد اجتماعی و شناور شدن زبان است... هر قدر جوامع برخوردار از اندیشه دموکراسی باشند زبانشان از شناوری‌های تند بر کنار است و هر قدر استبدادی باشند به همان میزان زبان‌هاشان شناور است .

هر کس با شعر فارسی کوچک‌ترین آشنایی داشته باشد و مدایح رودکی را با مدایح فرّخی و مدایح فرّخی را با مدایح انوری سنجیده باشد، شناور شدن کلمات را از حوزه قاموسی آن‌ها در مسیر این سه دوره تاریخی آشکارا مشاهده خواهد کرد: در شعر رودکی تجاوز به حدود کلمات بسیار اندک است، زیرا جامعه سامانی جامعه‌ای است تا حدّ زیادی برخوردار از قانون و آزادی ...

در تاریخ اجتماعی ایران، عصر سامانی و به ویژه در قلمرو فرمانروایی سامانیان کمتر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره غزنوی وجود دارد و با همه استبداد غزنویان استبداد مذهبی سلاجقه بسی بی‌رحمانه‌تر از استبداد غزنویان است... می‌توان با آمار نشان داد که شناوری کلمات در فاصله عصر سامانی تا سلجوقی به اوج خود می‌رسد .

شناور بودن زبان هیچ ربطی به زاینده‌گی زبان ندارد، شک نیست که زبان انگلیسی در عصر حاضر -به دلیل هزار عامل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی- زاینده‌ترین زبان جهان است، ولی ممکن است به اعتبار عارضه «شناور بودن» با زبان فلان کشور عقب‌مانده نیمه‌مُرده در زنجیر استبداد در اعماق قاره سیاه قابل مقایسه نباشد؛ یعنی زبان آن کشور از زبان انگلیسی شناورتر باشد. شناور شدن زبان اصلاً شاید یکی از دلایل نازیبی زبان باشد. زیرا زایایی از خواص رشد اجتماعی و فرهنگی است و شناور شدن از لوازم عقب‌گرد و فروماندگی .

وقتی زبانی حرفی برای گفتن ندارد، با شناور کردن کلمات خود، خودش را گول می‌زند که من حرف تازه‌ای دارم می‌زنم در صورتی که هیچ حرف تازه‌ای ندارد.

شناور شدن نشانه فقدان اندیشه‌های فلسفی و عقلانی در زیربنای جامعه است و جامعه‌ای که در آن اندیشه حکیمان و فرزندان نقشی نداشته باشد، به‌ناگزیر بازیچه خودکامگان و عوام‌فریبان است.